روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۲-۸۸۶۵۴۳۹۱ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharghnewspaper.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۱ اذان مغرب ۲۰:۱۴ اذان صبح فردا ۴:۳۳ طلوع آفتاب ۶:۳۷

روزنامه شرق

شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۱ • ۱۳جمادی‌الثانی ۱۴۳۳ • ۵ می ۲۰۱۲ • سال نهم • شماره پیاپی ۱۵۲۰ • شماره ۵۹۶ دوره جدید • ۱۲صفحه + ۳۲ صفحه ضمیمه

«زن و مسایل قضایی و سیاسی» در نمایشگاه کتاب

کتاب زن و مسایل قضایی و سیاسی (شهادت، قضاوت، افتا، سیاست) در دیدگاه استاد شهید مرتضی مطهری توسط انتشارات صدرا در نمایشگاه کتاب امسال عرضه می‌شود.

این کتاب تنظیم شده شامل پنج جلسه بحث و انتقاد انجمن اسلامی پزشکان درباره مسایل اشاره شده است که در سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۴۶ توسط شهید مطهری ایراد شده است. این کتاب در ۱۲۱ صفحه به قیمت ۱۸۰۰۰ریال در دسترس مخاطبان است.

نقد فرهنگ

یک سایت مفید

روبرت صافاریان

■ صفحه اول سایت را که نگاه می‌کنی تنوع مطالب آن گیج‌کننده و جذاب است. در بالای صفحه تصویری است از پاریس ماه می ۱۹۶۸. پیرزنی چتر به‌دست و عینک تیره به چشم در پیش‌زمینه تصویر و اتومبیل‌های سوخته روی هم انباشته و چند رهگذر در پس‌زمینه. عنوان مطلب: بین‌الملل نوع بشر (بعد از بین‌الملل‌های سوسیالیستی بین‌الملل نوع بشر؟ باید خواند). مطالب بعدی: مفاهیم کلیدی در مطالعات شهری (رشته‌ای تازه که مفاهیم کلیدی خود را پیدا کرده است. تهران خودمان را هم بخواهیم بشناسیم، این مفاهیم می‌توانند کمک کنند). گفت‌وگو با میهمانان نوروزی گوهردشت کرج در اصفهان (رویداد ساده‌ای مانند سفر نوروزی نیز می‌تواند موضوع بررسی علمی باشد)، تزهایی درباره گی دوبور (من که از گی دبور زیاد سر در نمی‌آورم. شاید این مقاله بتواند کمکی کند). گفت‌وگو با «ناصر فکوهی» درباره نوروز و هویت ملی (مطمئنم باید از زاویه بکری به موضوع نگریسته باشد). گشایش صفحه انسان‌شناسی جنگ، مرگ و فاجعه (مرگ تنها یک پدیده بیولوژیکی زیست‌شناختی نیست).

صحبت از سایت «انسان‌شناسی و فرهنگ» (anthropology.ir) است با مدیریت دکتر ناصر فکوهی که علاوه بر فعالیت‌های دانشگاهی‌اش حضوری فعال در عرصه مطبوعات دارد. گوناگونی مطالب سایت بیش از اینهاست. سایت نزدیک ۹۰ بخش یا شاخه دارد. این شاخه‌ها موضوعاتی مانند دیاسپورای ایرانی، انسان‌شناسی صدا و موسیقی، بدن، باستان‌شناسی و تاریخ فرهنگی را در بر می‌گیرند. بیش از نیمی از شاخه‌ها به فرهنگ‌های کشورها، اقوام و شهرها اختصاص دارد. از فرهنگ ژاپنی، ایتالیایی و فرانسوی بگیر تا فرهنگ کردی، بلوچی، آذری، ارمنی، آشوری و یهودی تا فرهنگ کویر، کاشان، اصفهان و شیراز. نفس کنار هم آمدن عناوین همین بخش‌ها پیامی را به بازدیدکننده سایت منتقل می‌کند و او را متوجه تنوع فرهنگ‌هایی می‌کند که یا در واقع در کنار هم زندگی می‌کنند بدون اینکه یکدیگر را بشناسند، یا اگرچه به لحاظ جغرافیایی از ما دورند، اما ما اثرشان را بر زندگی و فرهنگ خودمان احساس می‌کنیم. هرگز از خود پرسیده‌اید که آشوری‌ها چه کسانی هستند، مولفه‌های فرهنگی‌شان چیست و تعامل‌شان با فرهنگ عمومی جامعه چگونه است. صفحه نخست سایت انسان‌شناسی و فرهنگ به ما وعده می‌دهد به این پرسش‌ها و پرسش‌های مشابه درباره سایر فرهنگ‌ها پاسخ دهد.

البته وقتی روی این عنوان‌ها کلیک می‌کنی و به سراغ اصل مقالات می‌روی، گاهی پاسخی می‌گیری و گاهی نه. چه بسیار نوشته‌هایی که از سطح یک گزارش یا یادداشت روزنامه‌ای متوسط فراتر نمی‌روند. باید به این کاستی‌ها پرداخت و دلایل زیربنایی آنها را یافت. یکی از این دلایل مسلما کمبود امکانات مالی و نیروی انسانی است. دکتر فکوهی توانسته با تلاشی ستودنی تعدادی از دانشجویان رشته‌های علوم انسانی را درگیر کار سایت کند. اما می‌دانیم گرداندن سایت یا هر فعالیت دیگری با نیروهای داوطلب محدودیت‌های خود را دارد. منتها من فکر می‌کنم مساله به کمبود امکانات ختم نمی‌شود و یک نوع نگرش کمیت‌گرا (ارجحیت دادن به حجم مطالب به بهای اُفت کیفی) نیز در کار است. همه اینها می‌تواند موضوع نوشته یا جلسه جداگانه‌ای باشد. نکته مهم ــ فعلا ــ عوض کردن دستور کار است. انتقال این پیام که تقریبا همه وجوه زندگی آدمی وجه فرهنگی دارد. مسایلی مانند مرگ، درد، بدن، فجایع طبیعی و تقریبا همه چیز وجهی فرهنگی دارد و می‌تواند موضوع علوم انسانی قرار بگیرد و مورد بررسی غیرایدئولوژیک و غیرسیاسی قرار بگیرد.

تعریف انسان‌شناسی آن طور که در واژه‌نامه آنلاین خود سایت آمده، این است: دانش شناخت انسان در تمام ابعاد جسمانی، فرهنگی (از جمله ابعاد روان‌شناختی و اجتماعی)، زبان‌شناختی و باستان‌شناختی او از طریق یک روش‌شناسی جامع‌گرا و ژرف‌نگر مبتنی بر ترکیبی از حضور در میدان و تحلیل نظری موضوع مورد مطالعه. با این تعریف، انسان‌شناسی همان روشی است که برخی از تخصص‌ها، از جمله مستندسازان، به‌شدت به آن نیازمندند. مستندساز نیز کسی است که به همه حوزه‌ها سرک می‌کشد و یافته‌های انسان‌شناسی در آن حوزه بخصوص می‌توانند به او در شناخت موضوعش کمک کنند و از این منظر این سایت انسان‌شناسی و فرهنگ به‌درد او می‌خورد. اما سایت بخش مخصوص سینمای مستند و عکس مستند نیز دارد، چراکه خود انسان‌شناسی از عکس و فیلم نیز به عنوان وسایل تحقیق استفاده‌می‌کند.

این نوشته را با جمله‌ای به پایان می‌بریم که بر سردَر سایت نوشته شده است: انسان‌شناسی علمی‌ترین رشته علوم انسانی و انسانی‌ترین رشته در علوم است (اریک وُلف).

سایت انسان‌شناسی و فرهنگ دو هفته پیش شروع ششمین سال فعالیتش را جشن گرفت. امیدواریم سال‌های سال کارش ادامه پیدا کند و ما نیز از مطالبش بهره ببریم.

دیالوگ

گفت‌وگو با «مورات ککیلی» خواننده و آهنگساز ترکیه‌ای

به امید دیدار در تهران

حمید جعفری

اوایل دهه ۸۰ بود که دانشجوی دانشگاهی در تبریز شدم. رخت سفر بستم و چهارسال در این شهر زندگی کردم. به زبان آذری نمی‌توانستم صحبت کنم اما درک مطلبم خوب بود! یکی از همان روزها در خانه دانشجویی‌ای که با دو نفر دیگر هم‌خانه بودم، میزبان دوست تبریزی‌ام شدیم. درباره کتاب و فیلم و موسیقی زیاد به بحث می‌نشستیم و هر بار که می‌آمد فیلم و موسیقی جدیدی هم که شاید از ترکیه به تبریز رسیده بود برایمان می‌آورد. آن روز سی‌دی‌ای به همراه داشت از خواننده‌ای ترکیه‌ای. سال انتشار آلبوم ۱۹۹۹ بود و در آن روزها زیاد جدید نبود اما دافِ بود. اصرار داشت فقط به یک آهنگ آن گوش کنیم؛ «Bu akşam ölürüm» ترجمه فارسی‌اش می‌شود؛ «همین امشب می‌میرم». بعد از اینکه موسیقی به پایان رسید دوست تبریزی‌ام جمله‌به‌جمله ترانه را ترجمه کرد. زبان موسیقی‌اش به موسیقی پاپ ایرانی نزدیک بود و از طرفی، محتوایش هم به روحیات به شدت ایرانی ما نزدیک بود.

از آن روزها پنج، شش سالی گذشته و «مورات ککیلی»، چهره شناخته شده‌ای برای مردم ایران است. خواننده‌ای که با شعر «ناظم حکمت» و با عنوان همین شعرش آلبومی منتشر کرد که رسانه‌های ترکیه از آن به‌عنوان «بمب» یاد کردند. «همین امشب می‌میرم» عنوان شعری از «ناظم حکمت» است که برای این آلبوم در نظر گرفته شده بود. تم غمگین بیشتر کارها با صدای خش‌دار او آلبوم «همین امشب می‌میرم» را به‌عنوان آلبومی پرفروش در ترکیه مطرح کرد. اما نخستین آلبوم «مورات» در دسرهای فراوانی برای او ایجاد کرد به‌گونه‌ای که او نتوانست چند سالی آلبوم جدیدی منتشر کند و به تبعید خودخواسته رفت. چند سال بی‌خبری و سکوت «مورات» در نهایت با آلبوم «آخرالزمان» شکسته شد. فضای مذهبی این ترانه‌ها، آلبوم او را به‌رغم تلخی بسیار، متفاوت‌تر از گذشته کرد. او در این آلبوم با اشاره به سوره «والعصر» انسان‌ها را در معرض خسران می‌بیند. صدای خش‌دار او حتی کسانی را که از زبان استانبولی سر در نمی‌آورند، بی‌توجه به محتوای ترانه‌ها، محزون می‌کند. حالا خبر می‌رسد «مورات ککیلی» (Murat Kekilli) خواننده ترکیه‌ای به همراه «کامران رسول‌زاده» (ترانه‌سرا، آهنگساز و خواننده) به روی صحنه خواهند رفت. ماجرای همکاری و کنسرت مشترک «ککیلی» و «رسول‌زاده» از آنجایی آغاز شد که «رسول‌زاده» نسخه فارسی این ترانه را می‌خواند و برای «ککیلی» می‌فرستد. همین اتفاق کافی بود تا موزیک ـ ویدیویی هم به‌صورت مشترک از این دو در فضای مجازی منتشر شود که با استقبال مخاطبان روبه‌رو شد. قرار است در هفته آخر اردیبهشت سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی تهران میزبان این اجرای موسیقی شود. حالا این روزها «رسول‌زاده» در ترکیه به‌سر می‌برد و در حال تمرین با گروه نوازنده ترکیه‌ای و «ککیلی» برای اجرا در تهران است. آنچه در ادامه می‌آید گفت‌وگویی با «مورات ککیلی» درباره علاقه‌اش به موسیقی، فرهنگ ایرانی، سفر حج و نظرش درباره اسراییل و... است.

■■■

آن‌طور که شنیده‌ام گویا زیاد اهل گفت‌وگو با رسانه‌های کشور خودتان نیستید. با توجه به نقش مهم رسانه در کشورتان برای شناساندن کارها و محصولات هنری، این موضوع کمی عجیب است. به‌عنوان اولین سوال می‌خواستم بپرسم این کار دلیل خاصی دارد؟

من معتقدم بهترین رسانه من همین موسیقی و آهنگی است که خلق می‌کنم و به گوش دوستداران و علاقه‌مندانم می‌رسانم. از طرف دیگر با توجه به نوع کار من در عرصه موسیقی که بخش قابل توجهی از آن شامل برگزاری کنسرت‌های موسیقی می‌شود عملا به صور مستمر در حال برقراری ارتباط رودررو با مردم هستم و چون همه تلاشم جلب رضایت مخاطبانم و رساندن پیام به آنهاست، به جنجال‌های رسانه‌ای علاقه‌ای ندارم.

پس در حقیقت می‌توانیم نتیجه بگیریم که رسانه در مقایسه با دیگر هنرمندان کشورتان کمی متفاوت است و شما موسیقی خودتان را به‌عنوان رسانه برگزیده‌اید؟

موسیقی همیشه برای من وسیله‌ای برای بیان احساسات و افکار است. زندگی یک هنرمند باید در امتداد فعالیت هنری‌اش باشد و یک هنرمند موسیقیدان باید آن‌گونه که جهان را می‌بیند، قادر باشد با ابزار موسیقی بیان و توصیفش کند. زندگی من هم با موسیقی و مردمی که علاقه‌مند موسیقی من هستند عجین شده است و از این نظر به گمانم در انتخاب رسانه خاص خودم بیراهه نرفته‌ام.

مخاطبان ایرانی بعد از اینکه خبر اجرای کنسرت شما را در تهران شنیده‌اند، دوست دارند بیشتر با شما آشنا شوند.

من در سال ۱۹۶۸ در ترکیه در شهر «آدانا» به دنیا آمدم. پس از پایان دوره دبیرستان در «مرکز جوانان آدانا» در ابتدا با ساز پیانو آشنا شدم. در سال ۱۹۹۱ و بعد از پایان دوره خدمت سربازی، موفق به ورود به دوره‌های کنسرواتوار دولتی آدانا شدم و یک سال در آنجا به تحصیل پرداختم. بعد از آن در سال ۱۹۹۴ به استانبول آمدم و گروه موسیقی‌ای تشکیل داده و در همان سال آلبومی منتشر کردیم.

کنسرت‌های زیادی در ترکیه داشتید. امسال چه برنامه‌هایی برای اجرا دارید؟

بله. ما هم در ترکیه و هم در کشورهایی مثل آلمان و آذربایجان و... کنسرت‌های متعددی را در طول چند سال اخیر برگزار کرده‌ایم؛ برای مثال در سال گذشته میلادی حدود ۳۷ کنسرت داشتم و این یعنی تمام سال درگیر کار هستم. در حال حاضر آلبوم جدیدی برای پخش دارم و همچنان سرگرم برگزاری کنسرت در داخل و خارج ترکیه هستم. اما در برنامه امسال‌مان یک برنامه ویژه هم داریم که فکر می‌کنم برای مخاطبان ایرانی موسیقی من جذاب باشد. ما از مدت‌ها پیش و پیرو صحبت‌های صورت گرفته و اظهار علاقه فعالیت موسیقی در ایران در تدارک برگزاری کنسرت جذابی با همکاری دوست خوبم «کامران رسول‌زاده» در شهر تهران بودیم که امیدوارم به‌زودی و در شب میلاد دختر پیامبر اکرم میسر شود و گامی در جهت تحکیم روابط فرهنگی مردم ایران و ترکیه باشد. من معتقدم این برنامه می‌تواند به عمیق‌تر شدن دوستی این دو ملت دوست و برادر بیشتر کمک کند.

سفرهایی که به بهانه موسیقی داشتید یک طرف. شنیده‌ام که شما در زندگی خود به یک سفر معنوی بزرگ هم رفته‌اید. برای ما شنیدنی خواهد بود که از سفر حج خود بگویید

جدال بین ایمان و کفر از زمانی که شیطان به رحمت خداوند تمکین نکرد آغاز شد. من فکر می‌کنم اسلام دین کاملی است و به همین دلیل در تمام ارکان زندگی به اسلامی بودن همه چیز زندگی اصرار دارم و ایمان دارم تنها راه نجات ما انسان‌ها تسلیم شدن در برابر خداست نه شیطان.

نه تنها زندگی شخصی و خانوادگی، بلکه دنیای موسیقایی‌ام بعد از سفر حج دچار تحول شگرفی شد و تحت‌الشعاع قرار گرفت. بعد از این سفر معنوی من به این باور عمیق رسیدم که از دریچه موسیقی توجه انسان‌ها را به سمت محبت، دوستی و خدا می‌توان جلب کرد. بعد از این سفر به این یقین رسیدم که روزی ما دست خداست. من محتاج هیچ بنده‌ای نیستم و هرچه هست از آن خداست که مطلق برتر است.

نکته دیگری که درباره شما در رسانه‌ها زیاد مطرح است، موضع‌گیری شما درباره اسراییل است و بارها در مصاحبه‌ها و گفته‌های خود اسراییل را هدف قرار داده‌اید و به انتقاد از دولت و حکومت آن پرداخته‌اید...

خیلی دوست داشتم با اسراییلی‌ها روبه‌رو صحبت کنم ولی این امکان میسر نشد. من با رفتار اسراییلی‌ها کاملا مخالف هستم و فکر می‌کنم آنها با اتحاد مسلمان‌ها مشکل دارند اما از این بی‌خبر هستند که ارتباط ما با خدا آنقدر محکم است که نمی‌توانند به آن لطمه بزنند. من حتی از هیچ‌کدام از محصولاتی که توسط اسراییل یا شرکت‌های وابسته به آنها تولید شده باشد استفاده نمی‌کنم و به دیگران هم چنین توصیه‌ای را می‌کنم.

ترانه «Bu akşam ölürüm» را چه سالی خواندید؟

در سال ۱۹۹۹ و همان‌طور که لابد شنیده‌اید و می‌دانید این ترانه در زمان خودش با استقبال بی‌سابقه‌ای مواجه شد و آلبومی که این ترانه در آن منتشر شده بود تا ماه‌های متمادی در صدر پرفروش‌ترین آلبوم‌های ترکیه قرار داشت. ترانه «همین امشب می‌میرم» به زبان‌های مختلفی از جمله فارسی بازخوانی شد که نسخه فارسی آن را «کامران رسول‌زاده» با رعایت کپی‌رایت و اجازه از مولف، در ایران خوانده است.

نظر شما درباره موسیقی ایران چیست؟

بگذارید داستان آشنایی خودم با موسیقی ایران را از ابتدا بیان کنم. چند سال پیش شخصی، که بعدها فهمیدم نامش «کامران رسول‌زاده» است و در ایران ترانه‌سرا و خواننده است، برای من نسخه فارسی ترانه معروف Bu akşam ölürüm فرستاد و همین موجب آشنایی من با موسیقی ایران شد. بعد از شنیدن این آهنگ موافقت خودم را با استفاده از ملودی آهنگم اعلام کردم و در نهایت محصول کار ترانه‌ای به‌نام «همین امشب می‌میرم» شد. «کامران» ترانه‌سرایی و خوانندگی کرده بود و من خیلی پسندیدم و همین مساله باعث شد ما با همدیگر یکی، دو بار در ترکیه دیدار کنیم و این دیدار در نهایت به یک دوستی عمیق و خوب رسید. در یکی از این دیدارها «کامران» برای من نمونه کاملی از موسیقی ایران را به‌عنوان هدیه آورده بود که «انجمن موسیقی ایران» آن را تهیه کرده بود و من این مجموعه را گوش دادم و معتقدم موسیقی ایران قابلیت‌های بالایی دارد و آثار ارزشمندی در این چند ساله در ایران منتشر شده که نشان از سابقه طولانی ایران در موسیقی دارد.

با توجه به صحبت‌هایی که شده قرار است به ایران بیایید و کنسرتی مشترک با «رسول‌زاده» اجرا کنید. نظر شما درباره ایران چیست؟

من ایران را به دلیل اشتراکات فرهنگی و مذهبی با ترکیه، بسیار دوست دارم و از طریق همین موسیقی با جامعه هنری ایران آشنا شده‌ام. موسیقی من در ایران هم علاقه‌مندانی دارد و این باعث خوشبختی است. از همه مهم‌تر اینکه ایران یک کشور اسلامی است و همواره از موازین اسلام دفاع کرده و برای من به‌عنوان یک مسلمان این مساله حایز اهمیت است.

اشاره کردید به علاقه‌مندان موسیقی شما در ایران و اشتراکات فرهنگی دو کشور ایران و ترکیه. نقش موسیقی را در این ارتباط چگونه می‌بینید؟

فکر می‌کنم باورهای ملت‌ها می‌تواند دل‌های آنها را به هم نزدیک کند. امیدوارم باورهای مذهبی و فرهنگی کشورهای اسلامی بتواند منجر به وحدت آنها شود. موسیقی یکی از راه‌های نزدیک شدن ملت‌ها به یکدیگر است، پس به امید دیدار در تهران.

کارتون‌خواب

هادی حیدری
cartoononline.persianblog.ir

مرگ مولف

هشت «اردیبهشت» از مرگ «حسین منزوی» گذشت

شوکران‌نوش

مجتبی معظمی
مدیر نشر دارینوش

شوکران‌نوش را، «حسین منزوی»، نوشید و خواند.
حسین منزوی شاعر و صداپیشه بود یا نبود. هست یا نیست. مرا چه سبب! تورا چه بابت!

چه؛ در نهایت حسین منزوی، شعر خویش را خوش خواند.
او به غایت فروتن بود. مودب بود و شایسته رفاقت با شعرهایش.
حسین منزوی را آیا، با تولدش باید سنجید یا با مرگ‌اش...؟ بودن یا شدن‌اش...؟

یک روز یا یک شب یا یک موسم، آمد و ماند.
جاری شد و سرریز! او به زلالی آب، سردرگمی این دو کرانه را، با غزل‌هایش، عاشقانه سرود.
گرچه انسان، در چرخه مرگ و زندگی ست که کمال می‌گیرد، اما...
از این دو راهه منزل (تولد و مرگ) که بگذریم،
چگونگی حسین منزوی شدن‌اش را در تک ناب غزل‌هایش باید جست‌وجو کرد.
تداوم این حیات نا مکرر را...
شدن‌اش را...
جُستن و یافتن‌اش را...
گرسنگی‌ها و پیاده گز کردن‌هایش را...
رفاقت‌های نارفیقانه نارفقایش را...
تلخی‌های می را، از ذوق مستی تحمل کردن‌هایش را...
خواب‌های نابه جا، در پس نشاط لحظه‌های گریزپایش را...
نه...!
به راستی هیچ یک از اینها، حسین منزوی شوکران‌نوش نیست
نیست!
حتی این روزها که روزهای خوب و خوش با هم زیستن است.
که روزگارِ «ای بد نیست...» و «به من چه گرسنگی تو...»، «به شما چه، حقارت روزافزون انسان، در پس قرصی نان!»
حسین منزوی، درست، در همین روزهاست؛ که نیست!
اما شوکران‌نوش این روزگارش هست...
کنار دست ماست، نوش‌داروی شعرش، که امیری می‌کند بر قلل دست نیافته هیچ بنی‌بشری...
او نیست ولی... هنوز هم هیچ تل و تپه و چاه عمیق و چاهکی نیز، چه در دوران حیاتش و چه در عصر غیرحاضرش، هم‌پای نفس و نای و کلامش، نبود و نیست؛ موسمی که می‌خواند:

«هرکس رسید، از عشق ورزیدن به انسان گفت
اما تو را ای عاشق انسان، کسی نشناخت»

تولدی دیگر

«غلامحسین بنان» ۱۰۱ساله شد

تنها صداست که می‌ماند

سالار عقیلی

جایگاه موسیقایی استاد بنان بر همه مردم ایران واضح است چراکه هنوز هم مردم ما بعد از این همه سال با میل و رغبت موسیقی او را گوش می‌کنند و او را به عنوان اسطوره موسیقی ایرانی می‌دانند و همه آوازهایشان را در خاطر دارند. بر کسی پوشیده نیست که ایشان استاد مسلم آواز ایرانی در نسل گذشته بوده‌اند و شاید به خاطر تحریرهای زیبایشان بود که به «صدا مخملی» معروف شدند. تحریرهایی که همانند مخمل ظریف و لطیف بود و سبب شد تا استادان این حرفه و مردم او را چنین خطاب کنند. من همیشه سبک ایشان را دوست دارم و در خیلی از آهنگ‌هایم پیرو سبک ایشان هستم. مثلا در آلبوم «مایه ناز» سعی کردم بخشی از آهنگ‌های استاد را نظیر «خوشه‌چین» با همکاری ارکستر ملی و ارکستر مهرنوازان مجددا اجرا کنم.

استاد بنان هرچه که خواندند زیبا بود و ماندگار شد، شاید به خاطر حنجره‌ای که به هر ترانه‌ای معنای تازه می‌بخشید و وجه تازه‌ای از هر تصنیف و آهنگی را برای ما نمایان می‌ساخت. یاد این صدای ماندگار تا ابد جاویدان.

فلک الافلاک

زندگی در گذشته غرب

بهمن فروتن

■ کوشش «ابن‌خلدون» در رویارویی با سنت، با مقولات و مفاهیمی که در دسترس او بود، محتوم به شکست بود. اندیشه سنتی، تحولی در خلاف جهت آن پیدا کرد و وضعی پدید آمد که «رضا داوری» در ارزیابی آن، به درستی، عبارت زیر را نوشته است:«اکنون در وضعی هستیم که گذشته غرب آینده ماست و چون نه با گذشته قومی خود و نه با گذشته غرب تماس حقیقی نداریم، این آینده موهوم است ... ما بی‌تاریخ هستیم.»

«سیدجواد طباطبایی» نویسنده کتاب «ابن‌خلدون و علوم اجتماعی» مباحث جالبی را مورد بررسی قرار داده است. طباطبایی در مورد نظریه رضا داوری معتقد است: البته، در صورتی گذشته غرب می‌تواند آینده ما باشد که از سویی علم به گذشته غرب، در شرایط کنونی و با توانایی‌های ما امکان‌پذیر باشد و ما امکان طرح مشکل آینده ایران‌زمین را داشته باشیم.

طباطبایی ادامه می‌دهد که در شرایط زوال اندیشه، علم به گذشته غرب امری غیرممکن است و طرح مشکل آینده نیز از بعضی جهات امری محال است، زیرا این طرح مشروط به امکان نقادی از حالی است که خود، فرآورده زوال و وضع انحطاط همه سویه در ارکان فرهنگ و تمدن ایرانی است.

«تمدن‌های آسیایی خواناخواه مقهور نیروی نابودکننده‌ای هستند که در نحوه صدور و تکوینش کوچک‌ترین دخالتی نداشته‌اند. برخلاف تمدن‌های آسیایی ... تمدن غرب نسبت به فرهنگ‌های آسیایی فرق ماهوی و جوهری داشت و چون قدرت تسلط در کار آن نهفته بود و فقط به پیروزی ساده اکتفا نمی‌کرد و ساخت جوامع سنتی را از بن دگرگون می‌کرد، این برخورد باعث فلج شدن بیش‌تر نیروهای خلاق تمدن‌های آسیایی شد ... از یک سو استیلا، تجاوز و قدرت هیولایی نفی می‌تاخت، از سوی دیگر فلج ذهنی، انفعالی، تسلیم و شیفتگی ظاهر می‌شد. این وضع موجب شد که تمدن‌های آسیایی خود را در برابر غرب ببازند ... و با خود بیگانه شوند و نسبت به یکدیگر بیگانه‌تر.»

طباطبایی با نظریه «داریوش شایگان» موافق نیست، به این اعتقاد است که انحطاط و زوال «تمدن‌های آسیایی» پیش از سیطره مغرب‌زمین و به دنبال زوال مقاومت‌ناپذیر اندیشه تثبیت شده بود.

بعضی‌ها بر این اعتقادند که در طول تاریخ بشریت زوال اندیشه خودی همیشه موجب پذیرش اندیشه غیر بوده است و همیشه هم، وقتی اندیشه خودی به زوال رسیده است انتخاب اندیشه غیر، اکثرا انتخاب درستی نبوده است. با خواندن کتاب سیدجواد طباطبایی «ابن‌خلدون و علوم اجتماعی» می‌توان به این نتیجه رسید که گذشته غرب آینده ماست ولی به دلیل اینکه ما علم به گذشته غرب نداریم و به علت عدم امکان نقادی از زمان حالمان که دلیل اصلی‌اش زوال اندیشه است، فرهنگ و تمدنمان رو در روی فرهنگ و تمدنی قرار می‌گیرد که استیلاگر، تجاوزگر و صاحب قدرت هیولایی نفی است که ما را به فلج ذهنی، انفعال، تسلیم و شیفتگی وا می‌دارد. آنهایی که سال‌های سال زندگی‌شان را در غرب گذرانده‌اند بر این اعتقادند آینده غرب را که همین زمان حال است می‌توان فرآیند گذشته‌اش انگاشت. پس با در نظر گرفتن همه بحران‌های موجود، ورشکستگی‌ها، بیکاری‌ها و نابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای غربی، باید به این نتیجه رسید که گذشته غرب آینده موفقی را رقم نزده است و در همین راستا، ما خواسته یا ناخواسته مصمم هستیم که به این گذشته برسیم. بنا به کار و تخصصی که در آن دارم مثالی می‌زنم که می‌تواند مشخص‌کننده سیر حرکتی یکی از ابعاد اجتماعی ما به سوی آینده باشد. فوتبال در گذشته غرب درگیر معضل ضدفرهنگی به‌نام «هولیگانیسم» بود که اکثر استادیوم‌ها را تحت تاثیر خود قرار می‌داد. با تلاش‌های پیگیر و تشکیل کلاس‌هایی در زمینه روان‌شناسی، تعلیم و تربیت و مردم‌شناسی، فوتبال در غرب صاحب لیدرهایی شد که معضل هولیگانیسم را در مدت زمان کوتاهی حل کرد و جو استادیوم‌ها را با فرهنگ صحیح تماشاگری آشتی داد. گذشته غرب در آزادی استادیوم‌ها از ضدفرهنگ هولیگانیسم موفق عمل کرد ولی آنقدر آینده‌نگر نبود که از تجاری شدن خود فوتبال جلوگیری به عمل آورد، این ورزش مردمی به دلیل تجاری شدن وسیله‌ای برای دستکاری شد و فساد همه‌گیر پیکره آن را فرا گرفت و معضل جدیدی را به وجود آورد که با بحران اقتصادی موجود در غرب به این زودی‌ها امیدی برای پاکسازی آن وجود ندارد. با بررسی فوتبال ایران، بالاخره به این نتیجه می‌رسیم که فرهنگ استیلاگر و تجاوزگر غرب با قدرت هیولایی نفی دیگر فرهنگ‌ها، نیروهای خلاق، متفکر و اندیشمند این ورزش مردمی را به فلج ذهنی، انفعال، تسلیم و شیفتگی سوق داده و نه آنها معضلات فرهنگی هولیگانیسم گذشته، بلکه نابسامانی‌های تجاری زمان حال و آینده را هم بر فوتبال ما مسلط می‌کند. آنچه که مسیر این بعد از جامعه ما را نشان می‌دهد، برخلاف نظریه رضا داوری، جهت ما فقط سوی گذشته غرب نیست بلکه ما با سرعت زیاد به سوی معضلات گذشته و آینده غرب در راهیم و همان‌طور که سیدجواد طباطبایی معتقد است به دلیل زوال اندیشه و بی‌اهمیت پنداشتن آن در سیاست جهانی نئولیبرالیست‌ها طرح مشکلات آینده این ورزش امکان‌پذیر نیست و همان اتفاقی در حال افتادن است که داریوش شایگان به آن اشاره کرده است، یعنی بازنده شدن فرهنگ و تمدن آسیایی و جایگزین شدن آن با معضلات و تفاله‌های فرهنگ و تمدن غربی.